



اندیشه های قرآنی در آثار سنایی

پدیدآورده (ها) : اسداللهی، خدابخش
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 10
(علمی-پژوهشی/ISC)

از 19 تا 44

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/900378>

دانلود شده توسط : zahra mardani

تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتال که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فونین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اندیشه‌های قرآنی در آثار سنایی*

دکتر خدابخش اسداللهی

(استادیار دانشگاه محقق اردبیلی)

دانشکده ادبیات گروه زبان و ادبیات فارسی)

asadollahi@uma.ac.ir

چکیده: سنایی جزو آن دسته از شاعران زبان فارسی است که به کلام الله، توجه خاصی نشان داده است. وی مسلمانی آگاه بود و شاعر، و کاملاً تحت تأثیر فصاحت و بلاغت قرآن. اصلی‌ترین وجوه اعجاز آن راه الفاظ فصیح، نظم ویژه و تقلیدناپذیر و معانی مشتمل بر همه علوم و سخنان بشری می‌داند و امت اسلام را برای بهره‌مندی از این سرچشمه حیات و منبع هدایت و در کنار آن، عبرت پیامبر اکرم ﷺ، فرامی‌خواند. از منظر وی، کسانی می‌توانند از نور هدایت کلام الهی برخوردار شوند که با پاکیزگی ظاهری و باطنی و نیز با عقل منور به نور الهی بدان مراجعه کنند و حقایق باطنی آن را با چشمان حقیقت بین بنگرند و به تأویل آیات متشابه هم دست یابند؛ همچنین برای دستیابی به کیمیای دین و گوهر یقین، به تفسیر قرآن به قرآن روی بیاورند؛ در غیر این صورت، شاهد قرآن، رخسار واقعی خود را به آنان نشان نخواهد داد؛ در نتیجه، به سبب بی‌لیاقتی خودشان، از نسخه شفاف‌بخش قرآن، محروم خواهند ماند. همچنین وی، بر این باور است که قرآن از دست کسانی که به حقایق والای آن، عمل نمی‌کنند، در روز قیامت، گله و شکوه سرخواهد داد.

کلید واژه‌ها: قرآن، اعجاز، عقل، تفسیر، تأویل متشابه، سنایی.

مقدمه

اصلی‌ترین منبع فکری سنایی راه، «قرآن» و «حدیث» تشکیل می‌دهد؛ مرحوم مدرّس رضوی در تعلیقات حدیقه الحقیقه، بیش از ۶۷۰ آیه و حدیث، استخراج کرده است

* تاریخ دریافت ۸۷/۴/۲، تصویب ۸۷/۱۱/۱۲

مدرس رضوی (۱۳۴۴: ۸۰۱-۷۶۹)، که سنایی بارها در اشعار خود، از آن‌ها سود می‌جوید. آموزش، در عصر سنایی با قرآن آغاز می‌شد و با محتوای قرآنی، ادامه می‌یافت؛ به همین سبب، وابستگی سنایی نیز به قرآن مجید امری عادی است. آنچه ما در پی آن هستیم، جستجوی نکته‌هایی است که از علوم، مسائل و موضوعات قرآنی، در آثار سنایی، انعکاس یافته‌اند.

۱. بی‌نظیری قرآن

۱-۱ تحدی

«تحدی» از نخستین مسائل قرآنی قلمداد می‌شود؛ تحدی، یعنی: قرآن را فراتر از کلام بشری دانستن و منکران را به مبارزه طلبیدن که: اگر تردیدی در حقیقت قرآن دارید، مانند آن و حتی نظیر یک سوره و آیه آن را بسازید و عرضه کنید. به گفته صاحب حج النبوه، اگر بلیغ‌ترین مردم، حتی به همیاری عرب قحطان و معدین عدنان، در صدق آوردن سوره‌ای از قرآن برآیند، به یقین، قادر نیستند، بر وفقِ نظم و اسلوب ویژه قرآن، نظیر آن را عرضه کنند (قصاب ۱۳۷۹: ۸۱).

«سنایی»، نیز، به عنوان یک مسلمان آگاه، به این موضوع که قرآن، معجزه برجسته پیامبر اعظم ﷺ است، در دو مورد اشاره دارد:

گبر خواهد که بود طالبِ کوی تو ولیک
به تکلف، هذیان، آیتِ قرآن نشود

(سنایی ۱۳۶۲: ۱۷۵)

به شهادت تاریخ، منکران قرآن و رسالت، به مقام مقابله برآمدند؛ اما نتوانستند در این مبارزه علمی و منطقی، کاری از پیش ببرند؛ حتی امروز نیز، هیچ فرد یا گروهی نتوانسته است سوره‌ای، مانند کوچک‌ترین سوره قرآن بیاورد؛ زیرا قرآن، همانند سایر کتاب‌ها نیست که هر انسانی بتواند از تمام محتویات آن کاملاً آگاه شود؛ تا مشابه آن را بیاورد (جوادی ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۷۷-۱۷۶).

حال ایشان، به دیده ظاهر

هست نزدیکِ حاذق و ماهر

به خطِ ابنِ مقله و بَوَّاب

تُرّهاتِ مُسیلمه کَذَّاب

(سنایی ۱۳۷۷: ۶۶۷)

افرادی بودند که به خاطر اغراض مادی و مقام پرستی، به دروغ، ادّعیای پیامبری کرده و با انجام دادن بعضی اعمال ظاهراً شگفت‌انگیز، گروهی از خلق خدا را به سوی خود جلب می‌کردند؛ مانند: «طلیحه»، «مسیلمه کذاب» و «سجّاح» که در مقابل تحدّی، به برساختن آیات و مقابله با آیات قرآنی پرداختند و نتیجه آن، جز رسوایی و روشن شدن دروغ‌های آنان نبود (خویی ۱۳۸۵: ۱۱۴-۱۱۲ و صادقی ۱۳۸۷: ۱۴۲).

مراد از ابن مقله، علی بن مقله (۲۷۲-۳۲۸ ه.ق)، ادیب، خوشنویس، مبدع خطوط مختلف و وزیر عباسیان است که در روزگار خود، رایت خط برافراشت (ابن خلدون ۱۳۷۵: ج ۲، ۸۳۴ و مدرس رضوی ۱۳۴۴: ۶۵۲).

مقصود از بواب نیز، علی بن هلال، کاتب مشهور قرن سوم هجری است که به پیروی از شیوه علی بن مقله، خط بغدادی را مهذب و پیراسته کرد تا آن‌جا که خط بغدادی و اشکال حروف آن، از خط کوفی فاصله گرفت و تلاش وی به تفاوت کلی بین آن دو خط منجر شد (ابن خلدون ۱۳۷۵: ج ۲، ۸۳۴ و مدرس رضوی ۱۳۴۴: ۶۵۴).

۱-۲-۱- اعجاز قرآن

صاحب مفردات الفاظ القرآن، ریشه «اعجاز» یعنی «عجز» را به معنی تأخر از چیزی می‌داند که در عرف به معنی ناتوانی از انجام کار، در آمده است (راغب ۱۴۲۷: ۵۴۷)؛ اما در اصطلاح قرآنی، کاری است که پیامبران الهی که مدعی نبوت از سوی پروردگارند، نشان می‌دهند؛ به گونه‌ای که خارق عادت بوده و دیگران، از آوردن نظیر آن، عاجز باشند و این معجزه، در حکم شاهدهی است، بر صدق نبوت انبیاء. (خویی ۱۳۸۵: ۴۳ و همان ۱۳۹۷: ج ۱، ۵۶).

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، به موارد مختلفی به منزله وجوه اعجاز قرآن، اشاره کرده‌اند؛ اکثر آنان، وجه اعجاز قرآن را فصاحت، بلاغت و اسلوب خاص آن، دانسته‌اند. برخی نیز همه ابعاد آن را معجزه شمرده‌اند (طباطبایی [بی تا]: ج ۱، ۶۰) و گاهی به غیر قابل شمارش بودن این وجوه، اعتراف کرده‌اند (سیوطی ۱۴۰۸: ج ۱، ۵).

۱-۲-۱- فصاحت و بلاغت قرآن

با وجود ارائه وجوه دیگری، از قبیل: صرفه، اخبار از غیب، اخبار از گذشته و...، به عنوان وجوه اعجاز قرآن، از سوی صاحب نظران، باید گفت که بیشتر مسلمانان، اعم از

شیعه و سنی از این دیدگاه دفاع می‌کنند؛ مراد از فصاحت و بلاغت، همان نظم، صحت معانی و فصاحتِ الفاظِ پیاپی آن است؛ زیرا علم الهی، همه چیز و تمامی سخنان را در بر گرفته است؛ بنابراین، وقتی لفظی از قرآن، ترتیب یافت؛ خداوند با احاطه کامل خود، می‌داند که کدام لفظ، صلاحیت دارد، در پی آن وارد شود و معنی دوم را پس از معنی اول، بیان کند. باید دانست که قرآن، از آغاز تا پایان، بر همین شیوه است و این نظم حاکم، به هیچ وجه، قابل تقلید نیست (جرجانی ۱۳۶۸: ۴۶۵-۴۸۲ و سیوطی [بی تا]: جزء ۲، ۱۱۹ و همان ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۷۴). صاحب آشنایی با قرآن، عامل «جدّابیت» را نیز به فصاحت و بلاغت افزوده است که در معنی دلربایی و سرعتِ شگفتِ تأثیر قرآن است (مطهری ۱۳۷۶: ج ۱ و ۲، ۲۴۷).

در خصوص سبک و ویژه قرآن، باید گفت: با وجود داشتن بیان ظریف، استعاره، تشبیه و تمثیل و دارا بودن آیات موزون فراوان و با وجود تأثیر عمیق آن در شعر و ادب عربی و فارسی، شعر محسوب نمی‌شود؛ از سوی دیگر، موسیقی کلمات و جملات قرآن، همواره، مورد توجه محققان بوده و از نظر ترتیل، تغنی، همخوانی و خوشخوانی هم بی نظیر است (خرّمشاهی ۱۳۷۶: ۸).

برخی از صاحب نظران، بیشترین لطایف قرآن را در گرو ترتیب و روابط آن می‌دانند و نمونه‌های فراوان و واضحی از نظم و ترتیب کلمات و جملات در قرآن، ذکر کرده‌اند (زرکشی ۱۳۹۱: ج ۱، ۳۵-۳۸ و ۴۷-۴۹ و سیوطی [بی تا]: جزء ۲، ۱۱۴-۱۰۸). می‌بینیم که سنایی، بیشترین جنبه اعجاز قرآن را در فصاحت و بلاغت آن می‌داند و ضمن تشبیه قرآن، به سرو غاتفری، در زیبایی و نظم و ترتیب خاص آن، به بنفشه طبری، حرکات آن را همچون عرش و کرسی و لوح محفوظ و سرسیر قلم می‌داند و حرف‌های آن را نیز در حکم بال روح و پرده نور و نقطه‌های آن را هم به مثابه نقطه‌های خال مشکین حور تصوّر کرده و به تصویر می‌کشد؛ همچنین وی، معتقد است که عقل و نفس، از دستیابی به این زیبارو در مانده‌اند و فصحای چیره دست، از پیروی آن عاجز شده‌اند:

صورتی، همچو سرو غاتفری
نظم او، چون بنفشه طبری
نصب و رفعش، چو عرش و چون کرسی
گر تو از مرشد خرد پرسى

جرّ و جزم وی، از طریقِ قدم
لوح محفوظ و سرسیرِ قلم
حرف‌ها، بالِ روح و پردهٔ نور
نقطه‌ها، خالِ مشک، بر رخِ حور...

(سنایی ۱۳۷۷: ۱۸۲)

عقل و نفس، از نهادِ او حاجز
فُصحا از طریقِ آن، عاجز

(همان: ۱۷۲)

به نظر حکیم سنایی، قرآن مجید تنها اعجاز لفظی و زیبایی‌هایی ظاهری ندارد؛ بلکه از زیبایی‌ها و جاذبه‌های درونی (اعجاز معنوی) نیز برخوردار است. وی، در ابیات زیر، ضمن تعبیر قرآن، به دریا و معانی والای قرآن، به مغز و دُرّ، آدمی را از پرداختن به خس و خاشاک و ظاهر آن باز می‌دارد و به غواصی در آن دریای عظیم ترغیب می‌کند تا وی بتواند به گوهر معنی دست پیدا کند؛ زیرا صدفِ ظاهر، بدون دُرّ معنی، ارزشی ندارد:

ای ز دریا به کف، کف آورده
وز مَلک، صورتِ صف آورده
مغز و دُرّ زان به دست ناوردی
که بر گردِ صدف همی گردی
زین صدف‌های تیره، دست بدار
دُرّ صافی ز قعرِ بحر، در آر
گوهرِ بی صدف، درونِ دل است
صدفِ بی گهر، درونِ گِل است
قیمتِ دُرّ، نه از صدف باشد
تیر را قیمت، از هدف باشد
آن که داند به دیده، قهر از قعر
بشناسد ز دُرّ دریا، بحر
و آن که بر شطّ و شطرِ این دریاست
نه سزاوار لؤلؤ لالاست...
قعر او، پُر ز دُرّ و گوهر

ساحلش، پُر ز عود و پر عنبر

(همان: ۱۷۷)

۱-۳- جاودانگی قرآن

از آن جا که قرآن، کتابی جهان شمول است؛ همه معلوماتِ ممکن، از اول، تا آخر را دارا است و به زمان، مکان، نژاد و... محدود نیست. لازمه کلتی بودن، دوام و نیز نیازِ همیشگی بشر بدان، این است که پیوسته، تازه، باطراوت و کهنگی ناپذیر باشد (سیوطی [بی تا]: جزء ۲، ۱۲۳ و همان، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۸۳-۳۸۴)؛ از آن جا که کلام الهی برای بیان حقایق ثابت و نیز هدایتِ فطرتِ تبدیل ناپذیر، نازل شده است، این کتاب آسمانی هیچ گاه کهنه نمی شود.

حکیم سنایی نیز، به این ویژگی شگفت انگیز قرآن اشاره دارد و معتقد است: هر اندازه، روزگار، سپری شود، عرقِ این کلام الهی سست نمی شود و کهنگی نمی پذیرد؛ بلکه پیوسته، تازگی و طراوت خود را حفظ می کند؛ همچنین معتقد است: تمام علوم ظاهری و باطنی، از اول تا آخر، در این کتابِ مبین درج شده است. این سخن، یادآور این نکته است که قرآن مجید، تمام علمی را که تا پایانِ حیاتِ آدمی، برای وی، کشف خواهد شد، شامل می شود و در خود نهفته است و هیچ علمی نمانده است که در آن موجود نباشد؛ زیرا ختم سخنان است؛ اینک شواهدِ مطالبِ فوق:

نشد از دورِ طارمِ ازرق

عرقِ اوسست و تازگیش، خَلَق

(سنایی ۱۳۷۷: ۱۷۳)

زوست از بهرِ باطن و ظاهر

مُنشعب، علم اول و آخر

(همان: ۱۷۷)

بیت اول، به جاودانگی و بیت دوم، به جامعیتِ قرآن کریم، اشاره دارند که در مجموع، جاودانگی آن را تأیید می کنند.

۱-۴- قرآن ختمِ سخنان

قرآن بدون شک، هم از نظر فصاحت و بلاغت و هم از حیث محتوای انسان سازش،

بهترین و زیباترین کلامی است که حق، تعالی، آن را نازل کرده است و اگر چنانچه، ممکن بود که کتابی بهتر و برتر از آن، فرستاده شود، به یقین، حق، تعالی، آن را برای آخرین رسول خود نازل می‌کرد؛ همچنین، اگر کلامی بهتر از آن فرض شود و حق، تعالی، آن را به آخرین پیامبر خود، نازل نگرداند، منشأ آن، جهل یا ناتوانایی و یا بخل خواهد بود و البته، همه این ویژگی‌ها، از صفات سلبیّه خدا هستند و در وی، راه ندارند؛ از این رو، قرآن کریم، بهترین پیام و کامل‌ترین هدیه جاودانی و برترین نعمت الهی است و وجود کلامی برتر از آن، ممکن نیست (جوادی ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۳-۲۴).

سنایی، در این زمینه، بر این اعتقاد است که قرآن برای رهبری همگان، کافی است و آن کتاب، در حقیقت، اصل ایمان، رکن تقوی، کان یا قوت، گنج معنی، قانون حکمت حکما، معیار عادت علما، مایه نزهت جان‌ها و سلوت عقل‌هاست و چنین ویژگی‌هایی در هیچ نوشته‌ای، یافت نمی‌شود؛ وی، ابیات زیر را در همین زمینه سروده است:

اول و آخر قرآن، ز چه «بی» آمد و «سین»؟

یعنی: اندر ره دین، رهبر تو، قرآن، بس

(سنایی ۱۳۶۲: ۳۰۹)

تو کلام خدای را بی شک

گر نبی طوطی و جمار و اشک

اصل ایمان و رکن تقوی دان

کان یا قوت و گنج معنی دان

هست قانون حکمت حکما

هست معیار عادت علما

نزهت جان‌ها، ستایش اوست

سلوت عقل‌ها، نمایش اوست

(همو ۱۳۷۷: ۱۷۲)

۲. شرایط فهم و بهره‌مندی از قرآن

۲-۱- پاکیزگی

از منظر «سنایی»، برای فهم و بهره‌مندی از معارف، علوم ارزشمند و سعادت بخش کلام الهی، باید مقدمات و شرایطی مهیا باشد. طهارت و غسل، به‌سان شرط اساسی ظاهری

و داشتن قلب سلیم و به دور از هر گونه رذایل اخلاقی، هوی و هوس، جمود و انحرافات فکری نیز، در حکم شرط اصلی معنوی، در ادراک و برخوردارگی از این کتاب عظیم، ضرورت دارد؛ وی، به این مسائل، چنین پرداخته است:

خویش را اول بیاید شست از گردِ حَدَثِ
آنکهی خود را چو قرآن، ز اهلِ قرآن داشتن

(همو ۱۳۶۲: ۴۵۹)

تا برون ناید از حَدَثِ، انسان
کی برون آید از حروف، قرآن؟

(همو ۱۳۷۷: ۱۷۷)

سیرِ قرآنِ پاک، با دلِ پاک،
درد گوید به صورت اندوهناک
عقل کی شرح و بسط او داند؟
ذوق او سیرِ سیر، نکو داند

(همو ۱۳۸۲: ۴۷)

وی، همچنین، در زمینه لزوم وجود این شروط، معتقد است: همان گونه که شیطان، از فهم اسرار قرآن، شکست خورده و پا به فرار می‌گذارد؛ تا زمانی که دماغ آدمی، دمیدن‌گاه دیو باشد و از روی هوی و هوس و به دور از حقیقت بینی بنگرد، همچون شیطان، در کشف اسرار و رموز غیبی کلام الله، تعالی، عاجز و ناتوان خواهد بود:

شد هزیمت ز سیر او، شیطان
چه عجب! گر مید از قرآن
در دماغی که دیو کبر، دَمَد
فهم قرآن از آن دماغ، رَمَد...

(همو ۱۳۷۷: ۱۷۶)

تا هوا، خواهی و هوا، داری
کودکی، نه مرد این کاری

(همان ۱۷۶)

به اعتقاد «سنایی»، در روز قیامت، قرآن، از دست کسانی که قدر معنی آن را نشناخته و به عنوان مدعی، به آن می‌نازند و نیز، از روی هوی و هوس، از آن، بهره

برداری می‌کنند، این گونه شکوه و گله می‌کند:

باش تا روزِ عرض، بر یزدان

گله جانِ تو کند، قرآن...

عقل و جان را به قولِ من نسپرد

سوی رای و هوای خویشم برد

گه به تیغِ هوا بخت مرا

گاه بر دامِ نفس، بست مرا...

(سنایی ۱۳۸۲: ۵۰)

۲-۲- ملازمت عقل و شرع

پر واضح است که تنها قانون اجتماعی و مشترک می‌تواند منافع اجتماعی و فردی انسان‌ها را تأمین و تضمین کند؛ از سوی دیگر، عقلی انسانی نیز، برای هدایت به سوی این نوع قانون کلی، کافی نیست؛ زیرا در همه احوال، بهر عایت اجتماعی حکم نمی‌کند؛ بنابراین، راز رسیدن به این نوع قانون شامل و فراگیر که سعادت بخش جامعه و شخص است، درک وحی آسمانی از راه تعقل است که پیامبران و فرستادگان الهی از آن، سخن به میان آورده‌اند (طباطبایی ۱۳۷۹: ۹۱-۹۸).

طبق آیه شریفه «تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون» (العنکبوت: ۴۳)، نقش علم و عقل، در فهم قرآن کریم، به خوبی، روشن می‌شود و باید اقرار کرد که فهم مثل‌های قرآن دشوار بوده و به تعقل عالمانه نیاز دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت: دو عنصر «عقل» و «علم»، در فهم و درک معارف بلند و دقیق قرآنی، بسیار کلیدی است (جوادی ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۴۷).

در لابه‌لای آثار سنایی، ابیاتی در مورد رابطه عقل و قرآن کریم، به چشم می‌خورد که برخی از آن‌ها، بیانگر تفاهم و همراهی بین آن‌هاست و به اصطلاح، «ملازمت عقل و شرع» را می‌رساند و برخی دیگر، نشانگر ناتوانی عقل از درک و فهم قرآن عظیم است. سنایی، در ابیات زیر، معتقد است: عقلی که فرمانبردار حق، تعالی، باشد، سخنش قرین قرآن است و اسرار آن را می‌فهمد؛ اما عقلی که جزئی و مصلحت‌اندیش باشد، باید آن را در مقابل کلام‌الله، قربان کرد و البته، این نوع عقل، از حیث ناتوانی در بهره‌مندی از آن، در حکم عنکبوتی است که می‌خواهد قرآن را که همچون سیمرغی است، شکار کند؛

ابیات زیر نمونه‌هایی از همین مطالب است:

عقل، تا پیشکارِ فرمان است
سخنش هم، قرینِ قرآن است

(همو ۱۳۷۷: ۲۹۸)

هوش، اگر گوشمالِ حق یابد
بیرِ قرآن، ز سوره، دریابد

(همان: ۱۷۶)

توصیف عقل کل:

تحتِ فرمان، ز تختِ فرمان اوست
اصلِ قرآن و اهلِ قرآن اوست

(همو ۱۳۶۰: ۲۴۴)

توصیف عقل جزئی:

عقلِ جزئی کی تواند گشت بر قرآن محیط؟
عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی، شکار؟

(همو ۱۳۶۲: ۱۹۰)

بکن از بهرِ حرمتِ قرآن
عقل را پیشِ نطقِ او، قربان
عقل، نبود دلیلِ اسرارش
عقل، حاجز شده است در کارش

(همو ۱۳۷۷: ۱۷۶)

عقل کی شرح و بسطِ او داند؟
ذوقِ او، بیرِ سیر، نکو داند

(همو ۱۳۸۲: ۴۷)

در حدیقه‌الحقیقه عقلی کلّ، در برابر محمد ﷺ که به همراه قرآن، در ردیفِ پس از خدا قرار دارد، چاکر، افتاده و ناتوانی بیش نیست. سنایی در همین اثر، بر این باور است که بردنِ عقل، به پایه‌ الهی، نشانه‌ گمراهی و ضلالت است و حقی عقل، این است که به مصالح حضرت مصطفی ﷺ که در حقیقت، فرامینِ الهی است، منقاد و مطیع شود:
هر مصالح که مصطفی فرمود

عقل داند که گوش باید بود
من، بکردم ز بیم گمراهی
عقل کل را به نام اللّٰهی
عقل، داودوار، در محراب
پیش او «خزّ راکعاً و اناب»
پیش او، عقل، قد خمیده، رود
توتیا، سوی او، به دیده، رود

(همان: ۶۱)

۲-۳- متشابهات قرآن

معانی و تفاسیر قرآن کریم، چهار وجه دارد (رازی، [بی تا]: ج ۱، ۶-۷). یکی، آن است که جز خدای، تعالی، کسی نمی‌داند و مصلحت ندانسته آن را بیان کند؛ مانند: ﴿و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی﴾ (الاسراء: ۸۵)، که «مبهم» نام دارد. وجه دوم، آن است که ظاهر لفظ، با معنی آن، مطابق باشد؛ آن را هم «محکم» می‌خوانند؛ مانند: ﴿قل هو الله احد﴾ (اخلاص: ۱)، که بیشتر آیات، از همین قسم است. قسم سوم، چنان است که مراد، به تفصیل، روشن نمی‌شود؛ این وجه، نیز «مجمل» نام دارد؛ مثال: ﴿واقیموا الصلوة و اتوا الزکوة﴾ (النور: ۵۶) و تا شارع، بیان نکند، برای ما روشن نمی‌شود. وجه چهارم، آن است که لفظ آن، بین دو معنی، یا بیشتر، مشترک باشد و روا باشد که هر یک از آن دو معنی را فرض کنند؛ این قسم، «متشابه» خوانده می‌شود و دارای تأویل است. برخی از این تأویل‌ها، برای علما، قابل فهم است؛ اما، به برخی دیگر، جز خدا، واقف نیست (سید رضی ۱۳۶۶: ۱۱۴).

«اشا عره» به ویژه، «مجسمه»، «مشبهه» و «کرامیه» به تجسیم قائل بودند و به ظاهر الفاظی، چون: «رجل»، «ید»، «نزول»، «اصبعین»، «کرسی»، «عرش» و... اعتقاد داشتند؛ اما «سنایی»، این معتقدات باطل را می‌گوید و چنین نسبت‌های ناروایی را به حق تعالی، ناشایست می‌داند و می‌گوید: منظور از «استوی علی العرش» این نیست که او را به مکان محدود کنی؛ بلکه باطن آن مراد است:

ای که در بند صورت و نقشی
بسته «استوی علی العرش»

صورت، از مُحدَثات خالی نیست
درخورِ عَزَّ لا یزالِ نیست
ز آنکه نقّاش بود و نقش نبود
استوی بود و عرش و فرش نبود
«استوی»، از میانِ جان می خوان
ذاتِ او بستهٔ جهات، مدان
کاستوی آیتی ز قرآن است
گفتنِ لامکان، ز ایمان است
عرش، چون حلقه، از بُرون در است
از صفاتِ خدای، بی خبر است

(همو ۱۳۷۷: ۶۵)

همچنین در جایی با استناد به قرآن کریم، «تجسیم» و «تشبیه» را از ذات پروردگار، نفی می کند و معتقد است: اگر تخت، یا خانه‌ای به او، نسبت می دهند، برای احترام گذاشتن و شناساندن وی، به بندگان است:
در صحیفهٔ کلام، مسطور است
نقش و آواز و شکل، از او دور است
«ینزل الله» است در اخبارِ حقیقتِ مقبُولِ علومِ اسلامی
آمد و شد، تو، اعتقاد مدار
رقمِ عرش، بهر تشریف است
نسبتِ کعبه، بهر تعریف است

(همان: ۶۵-۶۶)

در ابیات زیر، بیان می کند که مراد از الفاظ متشابهی، مانند: ید، وجه، آمدن، نزول، قدمین، اصبعین و...، ظاهر آنها نیست؛ حقیقت و باطن آنهاست و آن هم، از دسترسِ عقل‌های معمولی، به دور است:

یدِ او، قدرت است، وجه، بقاش
آمدن، حکمش و نزول، عطاش
قدمینش، جلالِ قهر و خطر
اصبعینش، نفاذِ حکم و قَدَر

(همو ۱۳۸۲: ۴)

بنابراین، به اعتقاد سنایی، کسانی که در مرتبه پایین عقل، قرار دارند؛ باید از سخن گفتن و در واقع، از تأویل قرآن، خودداری کنند و تمثیل معروف «کوران و فیلان» را در تقریر همین معنی، ذکر می‌کند؛ ولی نسبت به آنانی که از نظر کمال عقل و فهم، در مرتبه‌ای فراتر از انسان‌های معمولی قرار دارند، هشدار می‌دهد که در ظواهر آیات متشابه، گرفتار نشوند؛ زیرا این امر، موجب گمراهی و محرومیت از دستیابی به حقایق قرآن می‌شود (سنایی ۱۳۷۷: ۷۱).

۲-۴- تفسیر و تأویل قرآن

«تفسیر» در لغت، به معنی بیان و اظهار معنی معقول (راغب ۱۴۲۷: ۶۳۶) و در اصطلاح شرع، عبارت است از: توضیح مقصود خداوند، در قرآن (خویی ۱۳۸۳: ۵۴۷) و بیان معنی آیه، شأن نزول، مکی یا مدنی بودن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، قصه و نیز سببی که به موجب آن، آیه، نازل شده است (سیوطی [بی تا]: جزء ۲، ۱۷۴ و الجرجانی، ۱۳۰۶: ذیل تفسیر)؛ «تأویل»، در لغت، به معنی رجوع به اصل (راغب ۱۴۲۷: ۹۹) و در اصطلاح قرآنی، تأویل هر چیزی، حقیقتی است که آن چیز، از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز، به نحوی، تحقق بخشنده، حامل و نشانه اوست؛ به گونه‌ای که صاحب تأویل، زنده به تأویل است و ظهور تأویل، به همراه صاحب تأویل است (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۵-۴۶)؛ به تعبیر دیگر، تأویل، عبارت است از: برگرداندن لفظ، از معنی ظاهری آن، به معنی احتمالی، به شرطی که موافق با قرآن و سنت رسول الله ﷺ باشد؛ مانند: آیه شریفه ۹۵ سوره مبارکه انبیاء: «یخرج الحی من المیت» اگر از این آیه، بیرون آوردن پرنده از تخم برداشت شود، تفسیر است؛ اما اگر مفهوم خارج کردن مؤمن از کافر، یا، عالم از جاهل، استنباط شود، تأویل نام دارد (الجرجانی ۱۳۰۶: ذیل تأویل).

قرآن، حدیث و سنت پیامبر ﷺ اندیشه شعری سنایی را تشکیل می‌دهند؛ مصداق بارز این سخن، از بین آثار او، *حدیقه الحقیقه* است که سرشار از مضامین بلند قرآنی و حدیثی است. گاهی، وی، به شیوه مفسران و وعاظ، به منظور آگاه ساختن مخاطبان، از مفاهیم آیات و احادیث، به نقل و تفسیر آیه، یا حدیث می‌پردازد؛ مثلاً در جایی، بر این اعتقاد است که برای به دست آوردن گنج دل و جان، باید به دریای تفسیر قرآن رفت؛ در این صورت، می‌توان به کیمیای دین و گوهر یقین، دست پیدا کرد:

گر همی گنج دلت باید و جان
شو به دریایِ «فسر و القرآن»

(همو ۱۳۷۷: ۱۷۸)

همچنین، او، با وجود اینکه «تأویل» و «تفسیر به رأی» قرآن را می‌گوید و می‌گوید:
گه، کنی، بر قیاسِ خود، تأویل
گه، کنی، حکم را براین، تحویل
گه، به رایِ خودش، کنی تفسیر
گه، به علمِ خودش، کنی تقریر

(همان: ۱۷۹)

اما، گاهی، خود، دست به تفسیر می‌زند؛ مثلاً آیه شریفه ﴿لَنْ تَجِدَ لِسَانَ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسَانَ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر: ۴۳)، را چنین تفسیر می‌کند: مقصود حق، تعالی، از این آیه شریفه، این است که هر چه از این عالم، با خود ببری؛ در روز قیامت، همان را، پیش تو می‌آورند و هیچ‌گونه تبدیلی در آن‌ها رخ نمی‌دهد و هیچ‌گاه، عملِ نیک، به عملِ بد و یا عملِ بد، به عملِ نیک، تبدیل نخواهد شد.

«سنایی»، به خوبی، می‌داند که بهترین روش تفسیر کلام الله، همان «تفسیر قرآن به قرآن» است؛ البته این روش، همان شیوه رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام است که در بیان برخی از آیات، به آیات قوی‌تر، استدلال می‌کردند؛ وی، در ابیات زیر، قرآن را بهترین مفسر خود، می‌داند:

سرّ قرآن، قرآن، نکو داند
ز و شنو، زانکه خود، هم او داند
چون نباشد ز محرمان به نهفت
سرّ قرآن، زبان، چه داند گفت؟
کس بنشناخت جز به دیده جان
حرف پیمای را، قرآن خوان

(همان ۱۳۷۷: ۱۷۴)

۲-۴-۱- باطن قرآن

در روایت‌ها، بارها، آمده است که قرآن کریم، علاوه بر ظاهر، باطنی هم دارد؛ از جمله

«ان للقران ظاهراً و باطناً» (عاملی ۱۴۱۴ ق: ج ۲۷، ۱۹۲)؛ بعضی از نص‌ها، برای قرآن، هفت، و برخی نیز، هفتاد بطن، قائل شده است که البته منظور از این عددها، رساندن کثرتِ بطون است؛ نه عدد خاصی.

در مورد آیه شریفه «و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم» (الزخرف: ۴)، از امام جعفر صادق علیه السلام روایتی نقل شده است که فرمودند: ما، باطن قرآنیم و منظور آیه مذکور، از «علی»، امیرالمومنین علیه السلام است (جوادی ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۷۳)؛ طبق عقیده علامه طباطبایی، آنچه از باطن قرآن، به عالم انسانی، مربوط می‌شود، همان حقایق درجات قرب و مقامات ولایت یا مراتب نورانیت امام است و شناخت باطن قرآن، نیز، مستلزم شناسایی مقام نورانیت و شخصیت معنوی امام است (طباطبایی ۱۳۸۲: ۶۲-۶۰).

مطابق نظر «سنایی» بُعد مهم کلام خدا، باطن آن است؛ همچنان که در تمثیل «دُرّ و صدف» (سنایی، ۱۳۷۷: ۱۷۵) و «آب و ظرف» (همان: ۱۷۴)، آنچه اهمیت دارد و مراد اصلی است، «دُرّ» و «آب» است؛ نه «صدف» و «ظرف»؛ اما حقایق قرآنی، تنها، با چشمان حقیقت بین، قابل دیدن است؛ نه با چشمانِ ظاهرین؛ وی، همچنین معتقد است: برای دیدن حقایق آن کتاب، باید از صفات بشری تهی شد و به «فنا فی الله» رسید (همان: ۱۷۷)؛ او، در زمینه بطون کلام الله، بر این اعتقاد است که قرآن، چندین بطن دارد؛ اولین آن، «پوست زفت و تلخ» (همان‌جا)؛ دوم «چون ز ماه سلخ» (همان‌جا)؛ سوم، از «حریر زرد تُتک» (همان‌جا)؛ چهارم، «مغز آبدار خنک» (همان‌جا)؛ در نهایت، پنجم، خانه انسان و آرامش جان (همان‌جا).

مولانا نیز، به این بطون کلام الله، پرداخته است؛ وی، برخلاف سنایی که بطن پنجم را، خانه آدمی شمرده است، می‌گوید: بطن‌های پنهان قرآن، جز، یکی دو بطن آغازین، برای غیر پیامبران، قابل دسترسی نیست؛ مولوی، بطن چهارم کلام خدا را، از دسترس همه، حتی، پیامبران، به دور می‌داند و اظهار می‌دارد: باطن چهارم آن را، تنها، خداوند، تعالی، دیده است (مولوی [بی تا]: دفتر سوم، ۲۴۳-۲۴۲)؛ نمونه‌هایی از اشعار «سنایی» در مورد باطن قرآن:

حس چه بیند، مگر که صورت نغز؟
مغز داند که چیست آن را مغز
صورتِ سورتش همی خوانی

صفت سیرتش نمی دانی...
تو، همان دیده‌ای ز سورت آن
کاهل صورت، ز صورت سلطان
صورت، از عین روح، بی خبر است
تن، دگر، دان که روح، خود، دگر است
چه شماری حروف را، قرآن؟
چه حدیثِ حَدَثِ کنی به ربا، آن؟
حرف، با او، اگر چه همخوابه است
بی خبر، همچو نقشِ گرما به است

(همو، ۱۳۷۷: ۱۷۴)

راه دین، صنعت و عبارت نیست
نحو و تصریف و استعارت نیست
این صفات، از کلام حق، دور است
ضمن قرآن، چو دُرّ منثور است

(همان: ۱۸۴)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲-۵- حجاب قرآن کریم در برابر نامحرمان

به نظر سنایی، قرآن، در برابر نااهلان و نالایقان، پرده، بر چهره آویخته و رخسار حقیقی خود را به کسانی که محرم اسرار آن نیستند، نشان نمی‌دهد؛ مقصود وی، این است که دسته‌هایی از انسان‌ها، از جمله: افراد غافل و گمراه که به ظاهر متشابهات می‌آویزند و کلام خدا را طبق امیال خود، تفسیر می‌کنند و نیز اهل هوی و هوس یا کسانی که قرآن را وسیلهٔ امرار معاش خود، قرار می‌دهند، از دیدن جمال نورانی کتاب مُبین محروم‌اند و این محرومیت، به جهت عدم استحقاق این گروه‌هاست؛ نه اینکه از سوی صاحب کلام، هر گونه قصور یا بُخلی متصوّر باشد (همان: ۱۷۶ و ۱۷۹)؛ سنایی، در ابیات زیر، به همین مبحث پرداخته است:

بهر نامحرمان، به پیش جمال
بسته از مشک، پرده‌های جلال
پرده و پرده دار را، از شاه

نبود دل، ز کارِ او، آگاه
داند آن کسی که وی، بَصَر دارد
برده، از شاه، کی خبر دارد؟

(همان: ۱۷۳)

تو، ز قرآن، نقابِ او دیدی
حرفِ او را، حجابِ او دیدی
پیشِ نا اهل، چهره، نگشاده‌ست
نقشِ او، پیشِ او، بر استاده‌ست
گر تو را، هیچ، اهلِ آن دیدی
آن نقابِ رقیق، بدریدی
مر تو را، رویِ خویش، بنمودی
تا روانت، بدو، بیاسودی

(همان‌جا)

هم جلیل است، با حجابِ جلال
هم دلیل است، با نقابِ دلال

(همان: ۱۷۲)

عروسِ حضرتِ قرآن، نقابِ آنکه براندازد
که دارالملکِ ایمان را، مجرد بیند از غوغا
عجب نبود گر از قرآن، نصیبت نیست، جز، نقشی
که از خورشید، جز، گرمی، نیابد چشمِ نابینا

(همان: ۵۲)

سنایی، در دو بیتِ اخیر، قرآن را، عروسی دانسته که فقط در برابرِ دل‌های پاک از
آلودگی‌ها، نقابِ خود را برمی‌دارد؛ همچنین، او، تنها کسی را قادر به بهره‌مندی از آن،
می‌شمارد که چشمِ دلش، بینا باشد.

۲-۶- قرآن و عترت دو تکیه‌گاه مسلمانان

حق، تعالی، همگان را به تمسک به ریسمان الهی دعوت کرده است: «واعتصموا بحبل
الله جمیعاً و لا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ البته مراد از «حبل الهی»، دین خداست که از

عقاید، اخلاق و احکام تشکیل شده و در قرآن و عترت ظهور کرده است و آن دو، بیان تفصیلی رسول الله ﷺ هستند (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۱۴۵).

سنایی، ضمن اشاره به حدیث متواتر و معتبر «ثقلین»: «قال رسول الله انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی، اهل بیتی، ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» (عاملی [بسی تا]: ج ۱، ۷۳۵)، معتقد است که امت اسلامی، باید، تا روز قیامت، به آن دو یادگارِ پیامبر ﷺ چنگ بزنند؛ تا به وسیلهٔ این دو حبلِ جدایی ناپذیر، بتوانند به سعادت دنیوی و اخروی نایل شوند:

گفت: بگذاشتم، کلام الله

عترتم را، نکو، کنید نگاه

(سنایی ۱۳۷۷: ۲۶۰)

سنایی، به طور مکرر، به کسانی که در چاه طبیعت گرفتارند، توصیه می‌کند: به راهنمایی خرد، به همین ریسمان الهی و عروۀ الوثقی (قرآن) چنگ بزنند و خود را نجات دهند و به مقام شایستهٔ انسانی نائل شوند؛ از این رو، می‌سراید:

رهبر است او، عاشقان، راهی

رَسَن است او، و غافلان، چاهی

در بُنِ چاه، جائت را وطن است

نورِ قرآن، به سوی او، رَسَن است

خیز و خود را، رسن به چنگ آور

تا بیابی نجات، بوک و مگر

ورنه گشتی به قعرِ چاه، هلاک

آب و بادت دهد به آتش و خاک

تو چو یوسف، به چاهی، از شیطان

خردت، بُشری و رَسَن، قرآن

گرهمی یوسفیت باید و جاه

چنگ در وی زن و بر آی از چاه...

(همو، ۱۳۷۷: ۱۷۹-۱۷۸)

رَسَن دادت ز قرآن، تا ز چاه تن، برون آیی
که فرمودت رسن بازی، ز راه دیو نفسانی؟

(همان، ۱۳۶۲: ۶۸۵)

طوقدارانش از نبی و ولی
مُتمسک به عروة الوثقی

(همان، ۱۳۷۷: ۲۲۰)

۲-۷- بهره‌مندی همه موجودات از کلام خدا

طبق دیدگاه سنایی، همه ارکان و اجزای عالم هستی و تمام موجودات مُسلکی و ملکوتی، از این کلام، بهره‌مند می‌شوند؛ مقصود وی، از این تأمل عمیق، این است که معارف و علوم قرآنی، تنها از آن انسان نیست؛ همچنین از نظر استفاده، فقط به یکی از فرقه‌ها و طرز تفکرهای اسلامی تعلق ندارد؛ بلکه همه گروه‌های انسانی از جمله: عقلا، حکما، عرفا و حتی عموم مردم، از این سرچشمه حیات و هدایت، فیض می‌برند (میرباقری ۱۳۸۵: ۴۶)؛ البته هر کس به قدر ظرفیت و حال و مقام خود:

زان گرفته، مُقیم، قوت و قوت
زاده مُلک و داده ملکوت

(همان: ۱۷۱)

هست دنیا، مثال تابستان از تحقیق کاپتور علوم اسلامی
خلق، در وی، به سان سرمستان
در بیابان غفلتند، همه
مرگ، همچون شبان و خلق، رمه
اندَرین بادیّه هوا و هوان
ریگِ گرم است همچو آبِ روان
هست قرآن، چو آبِ سردِ فَرَات
تو، چو عاصی، تشنه در عرصات

(همان: ۱۷۴)

گردِ قرآن گرد؛ زیرا هر که در قرآن گریخت
آن جهان، رست از عقوبت، این جهان، جست از فتن

(همو ۱۳۶۲: ۴۸۸)

قائد و سائق «صراط الله»

بِهَ زِ قرآنِ مَدانِ وَ بِهَ زِ اِخبارِ

(همو ۱۳۷۷: ۲۰۲)

از درون، شمع منبع اسلام
وز برون، حارس عقیده عام

(همان: ۱۷۲)

دُرّ جانِ را، حروفِ او، دُرّج است
چرخِ دینِ را، هدایتش، بُرج است
روضهٔ انسِ عارفان است او
جَنّتُ الاعلیٰ روان است او

(همان جا)

۸-۲- قرآن شفاست

طبق سخن حق، تعالی، قرآن، شفا و اثرش، قطعی است؛ یعنی هرگاه، کسی در پیشگاه قرآن، حضور یافته و آن را بفهمد و بدان جامهٔ عمل بپوشاند، به طور قطع، مرض‌های درونی وی، از بین می‌رود؛ آیهٔ شریفهٔ مربوط، چنین است: ﴿وَنَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ﴾ (الاسراء: ۸۲)؛ اما، اگر بیمار، به قرآن، مراجعه نکرده و نسخهٔ شفابخش آن را دریافت و بدان عمل ننماید، از امراضِ گوناگونِ معنوی، شفایی، پیدا نمی‌کند (جوادی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۳۴) و به موجبِ ادامهٔ همان آیهٔ شریفه: ﴿وَ لَا یَزِیدُ الظَّالِمِینَ الاْ خَساراً﴾ به همان میزانی که کلام‌الله، موجب شفا و مایهٔ راحت و آسایش جان و روح مومنان است، برای تبهکاران، درد، اندوه و خسارت محسوب می‌شود؛ سنایی به همین مبحث، این‌گونه پرداخته است:

سرّ او، بهر حلّ مشکل‌ها
روحِ جان‌ها و راحتِ دل‌ها
دلِ مجروحِ را، شفا، قرآن
دلِ پُر دردِ را، دوا، قرآن

(همو ۱۳۷۷: ۱۷۱)

سَطْرِ او، چو سَطْرِ ایمان است
که از او، راحتِ دل و جان است

(همان جا)

آیتِ او، شفایِ جانِ تقی
رایتش، درد و انده‌هانِ شقی

(همان: ۱۷۲)

۹-۲- انتقاد قرآن از بی‌عملان

قرآن، به همان اندازه‌ای که هادی و یار و یاور آدمی، برای رسیدن به سعادت ابدی است، نسبت به کسانی که بدان بی‌توجه‌اند و به ارشاد و راهنمایی‌های آن عمل نمی‌کنند، مُضَلّ و مُضَرّ است؛ عاقبت این بی‌عملان، به کلام‌الله، بدبختیِ همیشگی و حیرمان از نورِ هدایتِ قرآن است.

«سنایی»، در بعضی از ابیات خود، همچون یک واعظ، نسبت به مردم، در خصوص عدم اجرای فرامین قرآن، هشدار می‌دهد و می‌گوید: ای مسلمانان! ناگهان، کلام خدا، از بین شما رخت برمی‌بندد و به سببِ عمل نکردن به شرع و احکامِ آن، در روز قیامت، از آنان، شکایت و گله خواهد کرد:

ناگهی باشد ای مسلمانان
که شود سوی آسمان، قرآن
گرچه مانده‌ست، سوی ما، نامش
نیست مانده، شروع و احکامش

(همو ۱۳۷۷: ۱۸۴)

باش، تا روزِ عرض (۱) بر یزدان
گله‌ جانِ تو کند، قرآن...

(همان: ۱۸۱-۱۸۰)

وی، در این بیان، به آیه شریفه ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ ان قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (الفرقان: ۳۰) نظر دارد.

۱۰-۲- قِدَمِ قرآن

سخنان حکیم سنایی، در مورد کلام خدا، حاکی از نفیِ حدوثِ آن است:
سخنش را، ز بس لطافت و ظرف
صدمتِ صوتِ نی و، زحمتِ حرف

صفتش را، حدوث، کی سنجد؟
سخنش، در حروف، کی گنجد؟
وهم، حیران، ز شکل صورت هاش
عقل واله، ز سرّ سورت هاش

(همان: ۱۷۱)

بیت نخست، یادآور سخنان ابوالحسن اشعری (م. ۳۳۰ ق) است که معتقد است: قسمت‌های شنیداری و علائم نوشتاری قرآن، مخلوق، اما از حیث اصل کلام که عبارت از فعل خدا باشد، قدیم است (اشعری ۱۹۱۰: ج ۱، ۱۰۹ و ۱۱۰). بیت زیر از «سنایی» همین نکته را تأیید می‌کند:

حرف، با او، اگر چه همخوابه است
بی خبر، همچو نقش گرما به است

(همان: ۱۷۴)

اما بیت دوم، به خصوص، مصرع اول (صفتش را حدوث کی سنجد)، اعتقاد وی را به قدیم کلام الله، که براساس عقیده اشاعره است، ثابت می‌کند اهل حدیث و اشاعره، به قدیم بودن قرآن، معتقدند؛ اشعری، کلام خدا را، نفسی و معنوی می‌شمارد؛ البته مراد از کلام نفسی، همان امر ثابت در ضمیر متکلم است و با اختلاف عبارات، مختلف نمی‌شود (شهرستانی [بی تا]: ج ۱، ۹۶). حنابله، حتی، حروف، حرکات و کلمات مکتوب قرآن را نیز، قدیم می‌شمارند (حلی ۱۳۶۸: ۱۷). معتزلیان، تنها، به محدث بودن آن، معتقد نشدند؛ بلکه، گفتند: کلام خدا، مخلوق است؛ استدلال عبدالجبار معتزلی، چنین است: اگر قرآن را غیر مخلوق، بدانیم؛ ممکن است مردم، تصور کنند که این کتاب، به طور ابدی، همراه با خداست و نیز احتمال دارد، از توحید، به ثنویت کشیده شوند (عبدالجبار، ۱۹۶۵: جزء هفتم، ۲۱۸). شیخ مفید، در مورد قرآن، از لفظ مخلوق، استفاده نکرده و معتقد است: قرآن، کلام خدا و محدث است (مفید، ۱۳۷۱: ۱۸-۱۹). وی، برای اثبات قول خود، به آیه شریفه «ما یأتیهم من ذکر ربهم محدث...» (الانبیاء: ۲) استناد کرده است که در آن، قرآن، به محدث بودن خود، اشاره می‌کند.

سنایی، در این مبحث، به نظر اشاعره نزدیک است؛ زیرا مانند آنان کلام الله، را قدیم و نامخلوق شمرده است؛ اما برخلاف حنابله، حروف یا حرکات آن را، قدیم ندانسته است. وی، در مقدمه باب دوم حدیقة الحقیقة، از قول احمد بن حنبل می‌نویسد: قرآن،

کلام خدا و نامخلوق است و هر کس، به مخلوق بودن آن، اعتقاد پیدا کند، کافر است (سنایی ۱۳۷۷: ۱۷۱)؛ اینک نمونه‌هایی از سخنان وی، در موردِ قَدَمِ کلامِ الله:

از سرِ ذوق، جان، کنم تسلیم
به حدیثِ کلامِ پاکِ قدیم

(سنایی ۱۳۶۰: ۸۶)

شو، فرو خوان، مباش مردِ سلیم
«سنریهم»، تو، از کلامِ قدیم

(همان: ۷۷)

«تا برای اعجاز و اعزازِ کلامِ نامخلوق، فرمان آمد: و لا تعجل...» (سنایی ۱۳۷۷: ۲).
«تقوی، شعارِ وی، گردانیم و هدی، دِنارِ وی؛ تا، کلامِ نامخلوق و مُصحفِ مجید، از این خبر داد...» (همان جا)
«و آن‌ها که مثقله ظاهر، بر قَدَمِ داشتند، قَدَمِ حروف را گمان بردند و آن سخنِ پاک، خود، محیط بر ازل و مُدرک برابد...» (همان: ۲۹).

نتیجه‌گیری

سنایی در تمام آثار خود، به خصوص، *حدیقه الحقیقه*، دیوان و مثنوی‌ها، به قرآن و حدیث، در کنار عناصر دیگر شریعت، یعنی: ذاتِ شرع و رسول الله ﷺ، توجهی تام دارد؛ وی قرآن را مظهر شرع و از جنبه فصاحت و بلاغت، معجزه می‌داند و بر این اعتقاد است که آدمی برای بهره‌مندی از این منبع عظیم، باید به علوم گوناگون مربوط به آن، آشنایی پیدا کند؛ تفسیر قرآن را از قرآن، دریابد، به ظاهر الفاظ متشابه، نظیر: «ید»، «رِجل»، «عرش» و... نیاویزد؛ بلکه باید آن‌ها را تأویل نموده، به عمق معانی آن‌ها، پی برد. به عقیده وی، عترت پیامبر ﷺ نیز از حیث اهمیت و پیروی، در ردیف قرآن قرار دارد. در صورتی که آدمی، معارف و حقایق الهی را درست بفهمد و بدان جامه عمل بپوشاند؛ راه هدایت را پیدا می‌کند و امراض روحی خود را با استفاده از نسخه شفا بخش آن، درمان قطعی می‌کند و در نهایت، به سر منزل سعادت، که همانا رسیدن به قرب حق، تعالی و بهشت رضایت اوست، می‌رسد.

یادداشت‌ها

۱. آیات تحدی عبارتند از: ۱. ﴿قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یا توأ بمثل هذا

القرآن لایاتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیراً» (اسراء: ۸۸)؛ ۲. «ام یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین» (هود: ۱۳)؛ ۳. «و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداء کم من دون الله ان کنتم صادقین» (بقره: ۲۳).

۲. منظور از روز عرض، روز قیامت است که همه چیز و همه کس، در آن روز بزرگ، بر اعمال آدمیان، گواهی خواهند داد.

۳. کلمه «ذکر»، به معنی قرآن است.

منابع و مأخذ

- ابن خلدون، عبدالرحمان، (۱۳۷۵) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جرجانی، سید الشریف (۱۳۰۶) دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه سید محمد رادمنش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) تفسیر موضوعی قرآن کریم، مرکز نشر اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۸) الباب الحادی عشر، به انضمام النافع یوم الحشر، مقفاد السیوری، و مفتاح الباب، ابوالفتوح بن مخدوم حسینی، به اهتمام مهدی محقق، مشهد، مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی.
- خزرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۶) قرآن پژوهی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناهید.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۵) البیان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانیة، مطبعة الآداب فی النجف الاشرف.
- — (۱۳۹۷) بیان در مسائل کلی و علوم قرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هریسی، چاپ دوم، بیروت، مهر.
- — (۱۳۸۳) البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید جعفر حسینی، چاپ اول، قم، دارالتقلین.
- راغب اصفهانی (۱۴۲۷) مفردات الفاظ القرآن الکریم، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الثانیة، طلیعة النور.
- رازی، ابوالفتوح [بی تا]: روح الجنان...، جلد اول، به قلم ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۳۹۱) البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۶۰) مثنوی های حکیم سنایی، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات بابک.
- — (۱۳۶۲) دیوان، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات سنایی.

- _____ (۱۳۷۷) حدیقة الحقیقة و طريقة الشريعة، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۲) حدیقة الحقیقة و طريقة الشريعة، به تصحیح و با مقدمه مریم حسینی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سیّد رضی (۱۳۶۶) حقایق التأویل فی متشابه التزیل، ترجمه محمود فاضل (یزدی مطلق)، مشهد، آستان قدس رضوی.
- سیوطی، جلال‌الدین [بی تا]: الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- _____ (۱۴۰۸) معترك الاقران، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- _____ (۱۳۶۳) الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سیّد مهدی حائری قزوینی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر.
- شهرستانی، ابی‌الفتح [بی تا]: الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- صادقی، مسعود (۱۳۸۷) قرآن پژوهی مطهر، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیة
- طباطبایی، محمد حسین [بی تا]: المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، جماعة المدرّسین.
- _____ (۱۳۷۹) قرآن در اسلام، چاپ دهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۲) شیعه، تهران مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- عاملی، شیخ حر، [بی تا]، اثابه الهداه، قم، چاپخانه علمه.
- _____ (۱۴۱۴) وسائل الشیعه، قم، تحقیق مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- همدانی اسدآبادی، عبدالجبار (۱۹۶۱-۶۵)، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، به اهتمام مصطفی حلمی و همکاران، قاهره، المؤسسة العامة المصرية للتألیف و الانباء و النشر.
- قصاب، ولید (۱۳۷۶) «اعجاز از دیدگاه جاحظ» (۶۸-۹۱)، برگردان از سیّد محمد باقر حجّتی، مجله بیّات، ش ۱۶، زمستان ۱۳۷۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳) بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث.
- مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۴۴) تعلیقات حدیقة الحقیقة، تهران مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) آشنایی با قرآن، (۱) و (۲)، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا.
- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی (۱۳۷۱)، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، با حواشی و مقدمه فضل‌الله زنجانی، تبریز، چرندابی.
- مولوی، جلال‌الدین [بی تا]: مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد، ا. نیکلسون، تهران، انتشارات مولی.
- میرباقری، سیّد محسن (۱۳۸۵) ظاهر قرآن باطن قرآن، چاپ اول، تهران، نشر محمد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی